

توضیح بر «نمونه قزاقستان» ائتلاف بین اقوام و مذاهب!

● پروفیسور تیمور محی الدین اف
استاد تاریخ دانشگاه ملی تاجیکستان
● حبیب‌اله اسماعیلی

۱- معرفت تاریخی را از رفتارهای تبلیغاتی بسیاری از اهالی سیاست‌گریزی نیست چرا که بسیاری از ایشان تاریخ را جز از ورای عینک تکه‌چسبانی تاریخی نمی‌توانند بخوانند. به همین سبب روایت این جماعت از تاریخ، واجد کژتابی است و مورخان نیز، حسب صلاحیت حرفه‌ای، به ضرورت یادآوری صادقانه‌ی حقایق تاریخی، نمی‌توانند واقف نباشند.

۲- یکی از جدال‌های بی‌پایان روزگار معاصر، که برآمده از همان نگاه تکه‌چسبانی تاریخی است، به انحصار درآوردن شخصیت‌ها، دستاوردها و موارث فرهنگی مردمانی است که تا روزگاری پیش از این، در یک سپهر فرهنگی می‌زیستند. روزی نیست که شاهدی نباشیم کسی مولوی را ترک، ابن سینا را عرب، سیدجمال‌الدین را افغانی، نظامی گنجوی و فارابی را ترک، ابوسعید ابی‌الخیر را ترکمن، حتی فردوسی را روس و... نخوانند! در این نگاه، که مدافعاتش با داشتن باندکی تواضع معرفتی، نسبت هریک از این اقوام و ملل، می‌توانند با اشاره به نشان و نسب این ناموران فرهنگی، و متعلق دانستن آنان به کل بشریت، خود را سهم‌دار میراث فرهنگی بشری بدانند، حسب و نسب این ناموران را، به‌عمد، پنهان کرده و به‌گونه‌ای خلق‌الساعه، گذشته را از منشور امروز می‌گذرانند و بر کژتابی معرفتی خویش، متعصبانه پای می‌فشازند. یکی از جدیدترین دستاوردهای این رویکرد، منحصر دانستن جناب «خواجه احمد یسوی»، که سند حاضر، حسب و نسب او را نشان می‌دهد، به قزاقستان است.

۳- پیش از این که سند حاضر را با هم قرائت کنیم، نقل سخنی از جناب نورسلطان نظربایف، رئیس‌جمهور محترم قزاقستان، که خود را بانی ائتلاف بین اقوام و مذاهب می‌دانند، خالی از لطف نیست. لازم به توضیح است به سفارش سفارت قزاقستان در تهران، اخیراً کتابی به زبان فارسی توسط انتشارات «ایران‌یان» منتشر شده است که عنوان کتاب «نورسلطان نظربایف، بنیان‌گذار نمونه‌ی قزاقستانی ائتلاف بین اقوام و مذاهب» است. مقایسه‌ی سخن جناب نورسلطان نظربایف، به‌عنوان بانی ائتلاف بین اقوام و مذاهب، در کتاب «در سیلاب تاریخ» که به تاجیکی و با رسم‌الخط سیرلیک در تاجیکستان منتشر شده است، میزان وفاداری ایشان را به ائتلاف بین اقوام و مذاهب نشان می‌دهد. ایشان در صفحه‌ی ۳۱۸ به بعد کتاب «در سیلاب تاریخ» می‌گوید:

«در عصر یازده چرخ نورانی معرفت، از نو از جانب ترکستان روشن می‌گردد. نخستین اهل تصوف در میان ترکان، خواجه احمد یسوی، در سال ۱۰۹۳ م. تولد می‌یابد. بعداً او همچون اساس‌گذار مذهب «خفه» شکل مردمی تصوف شناخته می‌شود و

کنید به همان، ص ۱۸۷ به بعد). مهم‌ترین وجه تمایز یسویه با اخلاف خواجهگانی و معاصران نقشبندی خود در نحوه‌ی برگزاری مراسم ذکر بوده است. یسویه هوادار ذکر جلی (چهری) بوده‌اند و به همین سبب آنان را «علائیه» یا «چهریه» نیز گفته‌اند، حال آن که نقشبندیه و خواجهگان بیشتر بر ذکر خفی تأکید داشته‌اند (دیوبیس، ۱۹۹۶، ص ۱۹۸، ۲۰۰). همین اختلاف نظر بعدها به خصومت و تعارض میان صوفیان کاشغر و چین انجامید. سلسله‌ی یسوی در مسلمان کردن قبایل کوچ‌نشین دورترین بخش‌های آسیای مرکزی، در طول سیردریا در قزاقستان و قرقیزستان امروزی بیشترین نقش را داشته است (همان، ص ۱۸۰؛ بنیگسن و ویمبوش، ۱۳۷۸، ش، ص ۴۷، ۱۸۹). هم‌چنین بنا بر نظر پژوهشگرانی همچون **فرانتس باینگر** و رجوع کنید به **اد کوپرولو**، یسویه زمینه‌ساز رواج تصوف در میان ترکان آناتولی بوده است (رجوع کنید به دیوبیس، ۱۹۹۶، ص ۱۸۴، نیز رجوع کنید به پانویس ۱۱). نقش مریدان احمد یسوی، به‌ویژه **سلیمان باکیرگان**، در رواج تصوف در میان تاتارهای ولگا نیز بسیار بهتر بوده است (رجوع کنید به بنیگسن و ویمبوش، ۱۳۷۸، ش، ص ۵۱). با این همه، میراث معنوی یسویه در بیرون از آسیای مرکزی غالباً نادیده گرفته شده و این سلسله به اقوام ترک آسیای مرکزی محدود شده است (دیوبیس، ۱۹۹۶، ص ۱۸۰-۱۸۱). تعالیم احمد یسوی در اثری منسوب به او به نام دیوان حکمت آمده است (درباره‌ی مباحث مربوط به صحت انتساب این اثر به او، رجوع کنید به همان، ص ۱۸۳-۱۸۴، پانویس ۱۰). پس از درگذشت احمد یسوی، خلفای وی (برای اطلاع بیشتر درباره‌ی ایشان رجوع کنید به فخرالدین صفی، ج ۱، ص ۱۹-۳۴؛ جامی، ص ۳۸۸-۳۸۹، ۸۳۰) این سلسله را در میان طوایف چادرنشین آسیای مرکزی و شاهزادگان ازبک اشاعه دادند (دیوبیس، ۱۹۹۶، ص ۱۹۶؛ برای نام این شاهزادگان رجوع کنید به همان‌جا، پانویس ۳۵؛ برای اطلاع بیشتر درباره‌ی نفوذ مشایخ یسوی در میان امیران ازبک رجوع کنید به معین‌الدین نطنزی، ص ۹۱). دامنه‌ی نفوذ یسویه علاوه بر استپ‌های آسیای مرکزی، به شهرهای ماوراءالنهر و حوزه‌ی سنتی فعالیت نقشبندیان نیز کشیده شد (برای رقابت‌های میان فرق صوفیانه رجوع کنید به دیوبیس، ۱۹۹۶، ص ۲۰۰ به بعد).

۵. سندی که تقدیم شده است، از طریق یکی از نوادگان شیخ احمد یسوی به دست ما رسیده است، و گویای بسیاری از مسائل است. ضروری است قبل از ارائه‌ی سند، ضمن تشکر از نواده‌ی شیخ احمد یسوی، نامه‌ی ایشان را تقدیم کنیم:

«من اکرم خواجه سال تولد ۱۹۵۵، پسر **نظیر خواجه** (سال وفات: ۱۹۸۰) هستم. این حجت (سند) از دست مادر پدرم به من میراث مانده است. اسم پدر بزرگم را **ملا محمد خواجه** بود که در وادی **قراتکین**^۲ قاضی بوده است. سبب از وادی قراتکین به وادی **کولاب** آمدن اولاد ما این است که سال ۱۹۴۴ وقتی که شوهر مادر کلانم (مادر بزرگ) با یک پسرش در جنگ جهانی دوم نابود می‌شوند، یعنی پدر من نظیر خواجه، به ترس آن که پسر یگانه‌اش را باز به جنگ نبرند، از وادی قراتکین به وادی کولاب، کوچ می‌بندند و پدر من در کولاب [درگذشت. قید کردن ضرور است که پیش از وفات پدرم در سال ۱۹۷۰، به نزدیک طیب، به شهر ترکستان یعنی «یسوی» حاضره رفتم و در همین اثنا، مرقد بابایم **خواجه احمد یسوی** را زیارت کردم. این وصیت پدرم بود. در این سفر، با تأکید پدرم، این شجره را به همان شخص که نامش به فکر **عبدالسلام** بود، نشان دادم. این شخص (عبدالسلام) وصیت‌نامه

تعلیماتش فوراً حدود شمال شرقی قزاقستان را فرامی‌گیرد. **خواجه احمد یسوی** برای کلیه‌ی مردمان ترک آسیای مرکزی از جمله قزاقستان، نظام ملی معنویت را مرتب گردانیده است. به نام یسوی، آغاز اسلام‌شناسی ترکان علاقمند است و عیناً با او میسر گردید، که جریان به هم آمدن فرهنگی تنگبری پرستی (شمنیسم) و اسلام را با به راه اندازد. فرهنگ اسلامی قزاقستان عصر میانگی، خصوصیات خویش را صاحب بود، که در برابر عقاید اصلی اسلامی، فرقیته‌های زیادی داشت.

عقاید عرفانی یسوی در آن زمان، کلیه‌ی ذهن‌های هویتی جامعه‌ی ترک را فراگرفته توانستند. در ترکیب یسوی عناصر تنگبری پرستی، که ضمن فلسفه‌ی حیات و عملیه‌ی ترکان جریان داشتند، طبیعتاً وارد گشتند. دقیقاً توسط تعلیمات یسوی، اسلام به صفت طرز حیات قزاقان استوار شد و من بعد طی هشت قرن همسفری زیستی این مردم گردید. همین تعلیمات این چنین سرچشمه‌ی معرفتی خانگری‌های قزاق و عموماً ملت قزاق به شمار می‌رود.

حکمت‌های **خواجه احمد یسوی**، من بعد باید هم‌چون عضو ترکیب تاریخی معنوی قزاقان تحقیق کرده شود. مقبره‌ی **اریستون بابا**، استاد یسوی در اطرار و قبر خود **خواجه احمد یسوی** در ترکستان مرکز مهم معنوی قزاقان می‌باشد. مقبره‌ی **خواجه احمد یسوی** که بعداً در اطراف آن، نمایندگان بزرگ ملتمان را نیز با خاک سپرده بودند، امروز با رمز دولت‌داری قزاقان مبدل گردیده است. از این رو، اقدام احیا نمودن این یادگار نجیب و جلب نمودن توجه مردم به این مرکز اتحادبخشنده، عملی درست می‌باشد»

البته ایشان در کتاب یادشده، افاضات دیگری هم دارند که از کنار آن می‌گذریم... به هر روی ضمن احترام به همه‌ی کسانی که جلوه‌های معنوی معرفت دینی را در افق روایت‌های حکیمانه‌ی شیخ احمد یسوی به زبان ترکی جست‌اند و می‌جویند، به توضیحاتی چند اکتفا می‌کنیم:

۴. پیش از خواندن سند خوب است بدانیم که **خواجه احمد یسوی** کیست؟ استاد دکتر **شهرام پازوکی**، در مقاله‌ی مندرج در دانشنامه‌ی جهان اسلام، ذیل **مدخل تصوف**، بخشی به سلسله‌ی یسویه اختصاص داده است، که گویای دو مطلب است: الف) آموزگاران یسویه واجد نسب خراسانی و ایرانی بوده‌اند و شیخ احمد یسوی، با واسطه از جناب **یوسف همدانی** معرفت‌آموزی کرده است؛ ب) یسویه اهل ذکر جلی بوده‌اند نه خفی. در زیر این بخش از مقاله‌ی استاد پازوکی از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد:

«سلسله‌ی دیگر در ماوراءالنهر یسویه است که بنیانگذار آن شیخ احمد یسوی (متوفی ۵۶۲) در شهر یسی (واقع در ترکستان کنونی) به دنیا آمد. (فخرالدین صفی، ج ۱، ص ۴۱؛ بنیگسن و ویمبوش، ۱۳۷۸، ش، ص ۲۴؛ دیوبیس، ۱۹۹۶، ص ۱۸۰). شیخ احمد سومین خلیفه بعد از **خواجه یوسف همدانی** و از خواجهگان بود (فخرالدین صفی، همان‌جا). از این رو، میان سلسله‌ی یسویه و سلسله‌ی خواجهگان اشتراک‌هایی وجود داشت و چون خواجهگان، سلف نقشبندیه نیز بودند، میان دو سلسله‌ی یسویه و نقشبندیه مناسبات تنگاتنگی برقرار بود، چنان که میراث صوفیانه‌ی سلسله‌ی خواجهگان در میان یسویان قبایل ترک و طوایف چادرنشین آسیای مرکزی حفظ شد و در ادبیات و متون ترکی یسویه تجلی یافت و در میان شهرنشینان و ایرانیان نقشبندی آن سامان نیز در ادبیات و متون فارسی نقشبندیه منعکس شد (دیوبیس، ۱۹۹۶، ص ۱۸۶؛ برای اطلاع بیشتر درباره‌ی رابطه‌ی بین خواجهگان و یسویه رجوع



احترام بودن فرزندان رسول گرامی اسلام (ص) گواهی می‌دهد. چهارم: به زبان فارسی و با خطی زیبا به نستعلیق نوشته شده است، که همین موضوع گواهی‌دهنده‌ی بسیاری از نکات است. پنجم: این سند و ملحقات آن، در نتیجه‌ی اقدامی دعوای حقوقی نزد قاضی شرع ولایت قرائتکین، که آن زمان از توابع امارت بخارا بود، حاصل آمده است. فحوای سند گواهی می‌دهد که قاضی شرع و دیگر علمای وقت به نفع نواده‌ی شیخ احمد یسوی رای داده‌اند. از همین موضوع نیز می‌توان نکات مذهبی، حقوقی و فرهنگی جالبی استنباط نمود. ششم: مصون ماندن سند از گزند حوادث روزگار حاکمیت سیاسی پیشین اهمیت‌ی دوچندان دارد.

این سند در ابعاد تقریبی: طول ۲۴۶ س و عرض ۲۶۵ س و بر روی کاغذی که احتمالاً سمرقندی است، در قرن ۱۴ هجری قمری به نگارش درآمده است. این سند

را خواننده و گفتند بابایت (احمد یسوی) در این جاست، رفته، زیارت کن. و من این کار را کردم. من هر چند که خرد بودم، یاد دارم که مادر کلانم شخصی نهایت باسواد بود. خصوصاً میرزای خط فارسی و عربی بودند. بعضی‌ها باور نمی‌کردند؛ برای سنجش (سواد) نزد او می‌آمدند. اسم شریف مادر کلانم «معروفه» هست. وقتی که ما از قرائتکین به کولاب سفر کردیم، در بالای در چنین نوشته بود:

«من نوشتم در این دیوار خانه/ از من یک مشت پر مانده است نشانه»
«مردم می‌گویند که این مشت پر کجا شد/ بگو بگریخت از دست زمانه»

اکرم خواجه»

سند حاضر گویای چند نکته است: اول: نسب یسویه را نشان می‌دهد، دوم: سبب آمدن یکی از شیوخ این طایفه را به قریه‌ی بستی‌راغ نشان می‌دهد. سوم: از مورد

خلیفه خاشاک. ابنه سیدمحمد خواجه. ابنه عشور خواجه. ابنه زکریا خواجه. ابنه دام‌الله محمد خواجه. (مهرهای تأییدکننده‌ی شجره‌نامه در این قسمت آمده‌اند)

و سبب انتقال جرج‌دار شیخ از ولایت ترکستان به قریه‌ی بستی‌راغ این بود که حضرت ایشان را در واقعه^۴ چنین روی نمود که ای خواجه منزل و مأوی آخرین شما بستی‌راغ خواهد بود. خواجه در تحیر ماندند. دفعه ثانی و ثالثه نیز چنین الهام شد. بنابراین خواجه‌ی مذکور، عزم راه قریه‌ی مذکور کردند. بعد از طی منازل و مراحل، با اولاد و قبایل و قریه‌ی مذکوره، قری و مناسب میانه‌ی درواز و قراتکین است. قریب پنج فرسخ به ولایت درواز و شش فرسخ به ولایت قراتکین است. و چند محل در آن موضع مردمان را هدایت کرده مقتدا و پیشوا بودند. اطراف و جوانب همه مرید و مخلص بودند از اصغر و اکبر و از سلاطین و رعایا هر کدام به قدر اخلاص و عطاء حق بهره می‌یافتند. بعد از چندگاهی به حکم کل شیء ذائقه الموت، از دارالفنا به دارالبقا رحلت نمودند. انا لله و انا الیه راجعون. جسم پاکش پرده‌نشین زاویه‌ی خاک و روح لطیفش معتکف خانقاه افلاک گردیده است. و مزار متبرکش در آن موضع است. از آن تاریخ، تا الیوم همه‌ی اولاد و احفاد ایشان نسلأ بعد نسل، و قرناً بعد قرن، همه معزز و مکرمند. و بر آن ولایت کلان مقتدا و پیشوا بودند و میرزاده و محتوم آن ولایت آمدند که جمعی اخبار بر این معنی می‌نمایند. بنابراین بر صفای صفا بی زاکیه ارباب مُلک و مملکت و صحایف خاطر صافی‌ی دین و دولت، وضوح تمام دارد که به سیادت و نسبت این خواجهگان بستی‌راغی صحیح‌النسب و مشهور‌الحسب بوده‌اند و اولاد و احفاد حضرت ایشان، بهر بلده‌ای از بلاد دهر، قریه‌ای از قری نزول نمایند طریق اعزاز و اکرام و توقیر و احترام مرئی دارند. به مضمون خبر صادق که من اکرم اولادی فقد اکرمنی. منظور داشته لوازم تکریم و تعظیم را واجب دانند. و اعانت و احسان در حق ایشان نمایند. و از شفاعت آن سرور صلی الله علیه و سلم بهره‌ی تام یابند. و قول صریح و حدیث سیدالامت است که قال النبی علیه السلام اربعه انا شفیع لهم یوم القیامه و لو اتوا فی الذنوب اهل الارض المکرم لذریتی و القاضی لحوایجهم و ساعی بدرهم عند اضطرارهم و المحب الیهم بقلبه و لسانه و بالجمله الاحادیث و آثار و رهب آل نبی و قبح بغض ایشان در کتب معتبره لا یؤد و لایحصی است.

فردا که هر کسی به شفیعی زند دست / مائیم دست و دامن اولاد مصطفی
تا جان داریم هوای سادات در اوست / نزدیک خردمند نیززد به جوی / شهری که نه خاک اهل سادات در اوست
و تختم بالصلوات و اله الطیبین الطاهرین و عشیره الباهرین اجمعین الی یوم الدین.
قال النبی علیه السلام مثل اهل بیته کمثل سفینه نوح و من یشمسک بهم نجا. در طوفان روز قیامت مؤمنان را کشتی‌بان وی است والله اعلم.

قطعه‌ی ای زهی توقیر آن شاهی ز اولاد صفی / رو بود تعظیم بر اولاد و احفادش مدام تا قیامت می‌نگردد خوار هر کس بُرد دست / بر طناب سنت آن سید فخر انام

پی‌نوشت:

- نوه‌ی نویسنده‌ی این نامه هم‌اکنون در ده شاه‌بیکه از وادی کولاب زندگی می‌کند.
- از شمال و غرب نزدیک به وادی فرغانه، از جنوب نزدیک به کولاب، در مرز قرقیزستان واقع است.
- در منطقه‌ی ماورالنهر کلبه‌ی کلبه‌ی کسانی که نَسَب از پیامبر گرامی اسلام (ص) و اولاد ایشان بیرزند خواجه گفته می‌شوند و سلسله‌ی خواجهگان در آن دیار معروف است.
- رؤبای صادق

دارای ۷ مهر تأییدکننده از علمای وقت منطقه، به همراه حواشی و مهرهای مختلف است که به‌عنوان مقدمه‌ی سند مالکیت یک قطعه زمین نگاشته شده است. مهرهای تأییدکننده‌ی سند متعلق به اشخاص زیر است:

- ۱- مهر نمره‌ی یک خواننده نشد. ۲- مهر دوم: قاضی ملامحمد بن خواجه بن مالانورمحمد، [سال] ۱۳۰۵ هـ ق
- ۳- مهر سوم: قاضی ملامحمد یوسف بن ملا فیض‌الله (بدون تاریخ) ۴- مهر چهارم: قاضی عبدالسلام ابن مالابراهیم، [سال] ۱۲۹۵ هـ ق
- ۵- مهر پنجم: قاضی ملامحمد شیخ عبدالرزاق بن محمد شریف [سال] ۱۲۹۵ هـ ق
- ۶- مهر ششم: قاضی ملامحمد (مابقی مهر خواننده نشد)
- ۷- مهر هفتم: قاضی ملا میرزابن علی محمد؛ [سال] ۱۳۲۲ هـ ق

صورت سند

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل النسب للاعزاز و الاکرام و صیه الحسب موضعاً للتعظیم و الاحترام و صلاه و السلام علی خیرالخالق و الانام و علی آله و اصحابه البرزه الکرام. بعد از حمد کردگار و درود بر سید مختار صلی الله علیه و سلم. بر عقول عاقله‌ی ارباب دانش و بینش واضح و لایح است که محبت و مودت و عزت اولاد آن حضرت صلی الله علیه و سلم از جمله‌ی فرایض و لوازم است. کما قال الله تبارک و تعالی لا استلکم علیه اجراً الا موده فی القربی. و نیز ز هر یک از ذریه و دودمان باهره‌ی آن خاندان و حفظ نَسَب ابا و اجداد تا آن‌جا که خلاصه‌ی موجودات است، واجب باشد. تا به سبب مرور و دهور زمان و انجلاء اوطان و استلای ظلمه و اعتدای فسقه چنان‌چه در زمان حجاج بن یوسف و عبدالملک بن مروان، حضرت امام حسین بن علی رضی الله عنه، واقع بوده، نور مشاعله‌ی سروری تختنی وضوء این قنادیل حضور متنی نگردد و مشهور النسب به مجهول النسب مبدل نگردد. و ایضاً قدم نامحرمان در حیطه‌ی عصمت پناه نرسد. و دست ناقصان در گنجینه‌ی گنج حقایق راه نیابد. بنابراین، حضرت بارآفت، زبده‌النجا و الاشراف، خلاصه‌ی آل عبدالمناف قدوه المشایخ الکرام، صدرآتا قدس سره، انتساب ایشان به حَسَب و نَسَب، به حضرت امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه، خلیفه‌ی سوم حضرت زنگی آتا قدس سره، و اولیای این سلسله به ایشان می‌پیوندد. و چون صدرآتا نام ایشان مولانا صدرالدین است، به صحبت شریف زنگی آتا مشرف بودند. روزبه روز ترقی در احوال ایشان می‌شد. اکمال و تکمیل یافته، به مقام قرب رسیده‌اند. توفی رحمت‌الله فی القریه المسمی به اوزیه‌سرا به دو فرسخ به ولایت تاشکند و دفته فیه و یزار ویتبر که طریق نسب حضرت علی کرم الله وجهه ابن ابی طالب ابن عبدالطلب را پسر است امام محمد حنفیه نام. ابنه عبدالفتاح خواجه. ابنه عبدالقهار خواجه. ابنه عبدالرحمن خواجه. ابنه اسحاق باب. ابنه هارون خواجه. ابنه یونس خواجه. ابنه موسی خواجه. ابنه افتخار خواجه. ابنه اسماعیل خواجه... نصر اسماعیل شیخ ابنه حسن شیخ. ابنه حسین شیخ. ابنه عمر شیخ. ابنه عثمان آتا. ابنه محمد آتا. ابنه الیاس آتا. ابنه ابراهیم آتا. و فرزند رشید ابراهیم آتا حضرت سلطان خواجه احمد یسوی. و صدر آتا و حضرت جرج‌دار شیخ به بستی‌راغ ولد حضرت صدر آتاست و خواجه کلان ولد جرج‌دار شیخ است. ابن خواجه کلان، خواجه احمد است. ابنه خواجه حسین. ابنه خواجه شاه محمد. ابنه خواجه درویش. ابنه مُراد خواجه. ابنه محمد شریف خواجه. ابنه میرزا میرک. ابنه خواجه مسافر. ابنه خواجه دولت. ابنه خواجه قلندر کلان. ابنه ملاقلندر. ابنه خواجه زردک. ابنه خواجه صالح. ابنه خواجه علی. ابنه